

## ایران در حکومت روحانیون\*

رشید جعفرپور

### معرفی کتاب

این کتاب ترجمه‌ای است از کتاب «*Iran Under The Ayatollahs*» نوشته آقای Dilip Hiro که محمدجواد یعقوبی دارابی به فارسی برگردانده و به همت مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز) در سال ۱۳۸۶ در ۳۸۴ صفحه با قیمت ۴۰/۰۰۰ ریال به چاپ رسیده است. کتاب مشتمل بر فهرست مطالب، یادداشت ناشر، پیشگفتار، مقدمه و هشت فصل و یک نمایه می‌باشد. کتاب مزبور از جمله ۵۰۰ کتابی است که خارجیان نوشته‌اند و در آنها صبغه آکادمیک و روش تحقیق علمی رعایت شده است. ظاهراً این کتاب از بین ۷۵۰۰ کتاب خارجی انتخاب شده و کارشناسان انتشارات مذکور ترجمه کرده‌اند.

نویسنده هدف خود را از نگارش این کتاب ارائه تاریخ سیاسی - اقتصادی ایران عنوان می‌کند و تلاش می‌کند میراث اسلامی جامعه ایرانی، به‌ویژه رویدادهای قبل و بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ را مدنظر قرار دهد. به این دلیل بحث خود را با ارائه تاریخچه کوتاهی از ایران و برپایی حکومت اسلامی در ایران آغاز می‌کند. وی با این رویکرد نگاهی به سلسله‌های صفویه، قاجاریه و پهلوی می‌کند و با توجه به کشمکش‌های بین دولت و روحانیون در عصرهای گذشته، به‌طور مشخص با یک رویکرد تاریخی به برخورد روحانیت با رژیم از ۱۵ خرداد ۴۲ تا پیروزی انقلاب

---

\* نقد تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی (کتاب اول)، صص ۴۱-۷۲. نوشتار حاضر نقدی است به کتاب ایران در حکومت روحانیون نوشته دیلیپ هیرو، ترجمه محمدجواد یعقوبی دارابی که در سال ۱۳۸۶ در ۳۸۴ صفحه از سوی مرکز بازشناسی اسلامی و ایران (انتشارات باز) منتشر شده است.

اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ می‌پردازد.

از نقاط قوت کتاب می‌توان به پیگیری مجدانه نویسنده برای بررسی روند تاریخ انقلاب اشاره کرد به طوری که برای تدوین کتاب چند بار به ایران مراجعه کرده است تا از نزدیک شاهد تحولات ایران باشد و مصاحبه‌هایی را با شخصیت‌های مختلف حاضر در انقلاب انجام دهد. نکته دیگر اینکه برای اثبات وجود الگوی «تجدید حیات اسلام» در ایران قبل از انقلاب، متدین بودن مردم ایران و نقش علما در تحولات سیاسی- اجتماعی سعی کرده در ابتدا میراث اسلامی را به طور کامل در کل تاریخ و به طور خاص در ایران دوره صفویان، قاجاریه و پهلوی بررسی کند؛ هر چند بررسی ایشان نقص‌های فراوانی دارد اما این مقدمه او را به نتیجه‌ای دلخواه رسانده است.

از نقاط قوت دیگر کتاب این است که در معرفی هر شخص، جریان یا گروهی سعی کرده است ابتدا یک معرفی نسبتاً کافی در مورد آن ارائه دهد تا خواننده را با شخصیت، جایگاه طبقاتی و تحصیلاتی شخص یا ساختار حزبی و گروهی جریان و اهداف و برنامه‌های گروه آشنا سازد و موضع آن شخص یا گروه را به خوبی روشن کند. این توضیح و شناساندن در مورد اشخاص در خلال بحث‌ها و نوشته‌ها آمده است و در مورد گروه‌ها هم به صورت یک تاریخچه ذکر شده است. مطالب متن کتاب برای بیان مقصود کافی بوده است، بنابراین توضیحات چندانی در پاورقی نیامده است.

نویسنده در مقدمه کتاب با «شگفت» ارزیابی کردن انقلاب اسلامی ایران عنوان می‌کند که امام خمینی از خارج از کشور، بدون داشتن یک حزب سیاسی «بائبات‌ترین جزیره» منطقه خاورمیانه را به آشوب کشید و به رغم سرویس امنیتی و پلیس مخوف شاه و حمایت قدرت‌های بزرگ، به خصوص آمریکا، انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند و به رغم کارشکنی‌ها و مقاومت بازمانده‌های رژیم سابق و مسائل و مشکلات بعد از پیروزی مانند بحران گروگانگیری و کودتاهای ناموفق و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و تلاش مجاهدین خلق (منافقین) برای بی‌ثبات نشان دادن ایران، ایشان با اتکا به نیروهای وفادار و متدین و بسیج عمومی مردم و تأسیس نهادهای انقلابی توانستند بحران‌ها را مدیریت کنند و بر اساس الگوی اسلامی- ایرانی جامعه و حکومت دینی جدیدی تأسیس نمایند و به نقطه باثباتی برسند. استفاده امام از نیروی بالقوه مردم یکی از نکات بسیار مهم انقلاب است که به نظر نویسنده بسیاری از تحلیل‌گران به آن پی نبرده‌اند. «این حقیقت که نیروی بالقوه مردم ایران تا به حال جدی گرفته نشده بود دلیل اصلی اشتباه در تحلیل وقایع ایران قبل و بعد از انقلاب و سلسله پیشگویی‌های نادرست در مورد آن نیز هست»<sup>۱</sup>.

به نظر وی «الگوی تجدید حیات اسلامی» برای انقلاب الگوی مناسبی نیست، زیرا جامعه ایران قبل و بعد از انقلاب پایبند به اسلام بوده‌اند. لذا به نظر او «ائتلاف نیروهای مذهبی و غیرمذهبی» سبب به زیرکشیدن شاه از اریکه سلطنت شد و این ائتلاف بعد از انقلاب به سرعت از هم گسست. نیروهای انقلابی به رهبری امام خمینی با بسیج عمومی مردم بر اساس اعتقادشان به اسلام توانستند بر مشکلات بعد از پیروزی انقلاب غلبه کنند و تا تثبیت نظام و حفظ تمامیت ارضی کشور به پیش بروند.

در فصل اول با عنوان «قبل از انقلاب اسلامی» نویسنده برای اینکه برجسته‌بودن بحث «حکومت اسلامی» را به دلیل پیروزی انقلاب اسلامی نشان دهد، تلاش می‌کند تا یک مرور کلی در مورد تکوین و شکل‌گیری دین اسلام و چگونگی ورود اسلام به ایران و پذیرش مذهب شیعه توسط مردم را با یک رویکرد نقل تاریخی بررسی نماید و نحوه تعامل سلسله‌ها را با دین نشان دهد. به نظر ایشان پذیرش مذهب شیعه توسط صفویان به خاطر جلب نظر مردم و تمایز خود از رقبای ترک سنی مذهب عثمانی بوده است. صفویان برای کسب قدرت، ثروت و مقبولیت اجتماعی علمای شیعه را از سوریه، لبنان و عراق به ایران آوردند و مذهب شیعه را رسمی اعلام کردند. بعد از صفویه نویسنده با اشاره‌ای گذرا به سیاست دینی افشاریه و زندیه، به طور مفصل به سیاست مذهبی قاجاریه پرداخته و نحوه تعامل حکومت با روحانیون و علما را بررسی می‌کند. با قدرت گرفتن قاجاریه به خصوص در زمان فتحعلی شاه جایگاه اجتماعی علما مستحکم شد و بسیاری از موقوفات و امور خیریه و مسائل شرعی مردم و قضاوت به آنها واگذار گردید، اما در دوره ناصرالدین شاه به دلیل فساد زیاد فاصله شاه با علما بیشتر شد. با امضای قراردادهای ننگین در دوره ناصری حضور علما برای تشویق مردم به مبارزه و لغو قراردادهای پرننگ‌تر گردید و با این حضور نشان دادند که نیروی مهم و حیاتی در عرصه سیاست و اجتماع هستند. به قدرت رسیدن مظفرالدین شاه هیچ تغییری در روابط پرتنش علما با دولت ایجاد نکرد (ص ۳۶). تحولات دوره مشروطیت باعث شد که علما حضوری بسیار پرننگ در تحولات سیاسی- اجتماعی داشته باشند و به دو گرایش مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه تقسیم شوند. با فروپاشی سلسله قاجار و روی کار آمدن رضاخان، رابطه دولت و علما ابتدا تا حدودی مسالمت‌آمیز بود اما به سرعت رو به تیرگی گرایید.

در فصل دوم با عنوان «سلسله پهلوی» نویسنده به روند شکل‌گیری سلسله پهلوی و بر تخت نشستن رضاخان و به نحوه برخورد او با روحانیت و علما پرداخته است. به نظر او، رضاشاه بر این باور بود که علما در برخورد با مشکلات دوران جدید ابزارهای علمی و عملی لازم را ندارند و بنابراین

پیوسته قدرت آنها را در زمینه‌های سنتی قضاوت، تعلیم و تربیت و موقوفات مذهبی محدود می‌کرد. رضاخان با روند قدرت‌گیری تلاش می‌کرد از قدرت علما بکاهد و با دیدار از ترکیه لائیک در سال ۱۳۱۳ تلاش کرد سیاست رفع حجاب را برای زنان و کلاه پهلوی را برای مردان در پیش گیرد. خاتمه دیکتاتوری شانزده ساله رضاشاه برای عده زیادی از مردم از جمله علما شادی و آسایش به ارمغان آورد. نویسنده معتقد است تا زمان فوت مرجع میانه‌روی مانند آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ش رابطه علما با شاه وخیم نبود. با حضور و رهبری آیت‌الله کاشانی در جریان ملی شدن صنعت نفت نقش علما در تحولات سیاسی- اجتماعی گسترش یافت و هر چه به آغاز نهضت امام خمینی نزدیک‌تر می‌شویم حضور علما در سیاست بیشتر می‌شود. با شکل‌گیری نهضت پانزده خرداد ۱۳۴۲- که مقدمه اساسی انقلاب اسلامی بود- رابطه علما و شاه و درباریان به مرحله بحرانی کشیده شد. امام خمینی، رهبر مبارزه با رژیم پهلوی در مجموعه تحولات بین ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ حضوری فعال داشت و به تبع آن شخصیت‌های مذهبی و ملی- مذهبی نیز در اکثر موارد اعتراض خود را به سیاست‌های رژیم پهلوی نشان دادند. آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان از جمله کسانی هستند که نسبت به تحولات حساس بوده و در مواقع مختلف به زندان محکوم می‌شدند. شکل‌گیری ساواک برای براندازی حرکت‌های انقلابی از جمله حوادث مهم دوره است. امام به عنوان شخصیت اصلی مبارزه علیه رژیم از کشور تبعید می‌شود و بسیاری از شخصیت‌های مبارز زیر نظر ساواک قرار می‌گیرند و به زندان و تبعید محکوم می‌شوند.

در فصل سوم با عنوان «پایان سلطنت» نویسنده چندین مرحله برای این پایان ذکر می‌کند که عبارت‌اند از مرحله اول: از بهمن ۱۳۵۵ تا مهر ۱۳۵۶؛ مرحله‌ای که در آن زندانیان سیاسی به تبع اجرای سیاست حقوق بشر کارتر در ایران آزاد می‌شوند و احزاب مختلف شروع به چاپ نشریات نیمه‌مخفی علیه رژیم می‌کنند. مرحله دوم: آبان تا آذر ۱۳۵۶؛ مرحله‌ای که ساواک آزادی بیان را به شدت سرکوب کرد و با این کار نوارها و اعلامیه‌های حضرت امام به صورت مخفیانه ولی گسترده‌تر توزیع می‌شد. مرحله سوم: از دی ماه ۱۳۵۶ تا خرداد ۱۳۵۷؛ مرحله‌ای که در آن چاپ مقاله توهین‌آمیز علیه امام حرکت عظیمی در بین مردم ایجاد کرد و تظاهرات و برگزاری مراسم مذهبی توسط مردم شهرهای مختلف جدی گرفته شد. مرحله چهارم: از تیر ماه تا ۲۷ شهریور ۱۳۵۷؛ مرحله‌ای که تظاهرات تشدید شد و واقعه سینمای رکس آبادان نیز به ادامه مبارزات قوت بخشید. علی‌رغم اینکه شریف امامی (نخست‌وزیر وقت) با آزادی رهبران روحانی و مذهبی از زندان‌ها و تغییر تقویم شاهنشاهی به تقویم هجری و برخی اقدامات اصلاحی دیگر خواست نظر انقلابیون را جلب

کند اما اجتماع عظیم مردمی در ۱۷ شهریور نشان‌دهنده عزم ملت مسلمان برای براندازی رژیم پهلوی بود. مرحله پنجم: از ۱۸ شهریور تا ۱۵ آبان ۱۳۵۷؛ مرحله‌ای که در آن اقدامات سرکوب‌گرانه و سانسور و حکومت نظامی در شهرها گسترش یافت و حضور امام در رسانه‌های بین‌المللی در پاریس پررنگ‌تر شد. دانشجویان و دانش‌آموزان در روز ۱۳ آبان در حمایت از امام تظاهرات کردند که بسیاری از آنها توسط رژیم شهید و زخمی شدند. مرحله ششم: ۱۵ آبان ۱۳۵۷ تا ۲۶ دی ۱۳۵۷؛ مرحله‌ای که برقراری کامل حکومت نظامی برای آرام کردن ناآرامی‌ها در شهرها توسط ازهارای صورت گرفت. علی‌رغم تعهد شاه در رسانه‌ها برای جبران خطاهای گذشته و تکرار نکردن اشتباهات، مردم و انقلابیون به اقدامات انقلابی خود ادامه می‌دادند. آمدن ژنرال هایزر آمریکایی و تلاش بختیار برای اجرای یک کودتا نتیجه‌ای نداشت و در عوض تظاهرات و اعتراضات شدیدتر شد، و شاه هم به بهانه استراحت از کشور بیرون رفت. مرحله نهایی: ۲۶ دی تا ۲۲ بهمن؛ مرحله‌ای که علی‌رغم تلاش بختیار برای جلوگیری از ورود امام به ایران، ایشان به خاک میهن اسلامی بازگشتند و نیروهای انقلابی بسیاری از نهادها و پایگاه‌های رژیم را تصرف کردند. در تحلیل نهایی علت سقوط شاه می‌توان گفت که شاه برای ماندن در قدرت به اهرم‌های فشار دولتی نظیر ساواک، پلیس و ارتش متکی بود و به جای تکیه بر مردم، به حمایت آمریکا امید داشت؛ اما در مقابل، نیروهای مختلف با هم در براندازی آن متحد شدند. فساد دربار نیز باعث شده بود که بین شاه و مردم فاصله زیادی ایجاد شود.

در فصل چهارم با عنوان «بنیانگذاری جمهوری اسلامی» نویسنده معتقد است که اتحاد اولیه همه نیروها که در اول انقلاب تحقق یافت دوام نیاورد و این اتحاد پس از بیرون راندن شاه از کشور و فروپاشی ارتش در هم شکسته شد (ص ۱۵۷).

در این فصل نویسنده با برشمردن مشکلات آغاز انقلاب در ایران به روند شکل‌گیری دولت بازرگان، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مشکلات حاصل از شورش‌های محلی مانند شورش کردها و اعراب و... و ترورهای منافقین و روند تدوین قانون اساسی توسط خبرگان ملت و ساختار حکومت جمهوری اسلامی مصرح در قانون اساسی و تعیین خط‌مشی کلی نظام توسط امام اشاره می‌کند.

در فصل پنجم با عنوان «بحران گروگان‌گیری» هیرو به تسخیر لانه جاسوسی (سفارت آمریکا در ایران) توسط دانشجویان و حمایت امام از این حرکت و استعفای بازرگان و اختلاف شریعتمداری با امام و اقدامات مجاهدین خلق در ناآرام کردن فضای سیاسی-اجتماعی کشور و انتخاب بنی‌صدر به رئیس‌جمهوری و نحوه برخورد حکومت انقلابی با ارتش و نزاع بین بنی‌صدر و حزب جمهوری

اسلامی بر سر مسائل اساسی کشور و آغاز جنگ تحمیلی عراق بر ایران به عنوان مهم‌ترین حادثه تاریخ جمهوری اسلامی و منطقه خاورمیانه و توجه مجلس و مسئولان دیگر کشور به این مسئله، می‌پردازد.

در فصل ششم با عنوان «جنگ خلیج فارس» نگارنده با بیان مقدمه‌ای از تاریخ اختلافات مرزی بین ایران و عراق اذعان می‌کند که عراق با هدف براندازی حکومت نوپای جمهوری اسلامی جنگ را آغاز کرد و در ضمن به اختلافات بین بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی - که بیشترین حضور را در ارکان قدرت بعد از انقلاب داشت - می‌پردازد. در ادامه این اختلافات بالاخره مجلس رأی به عدم کفایت بنی‌صدر داد و امام ایشان را عزل کردند.

در فصل هفتم با عنوان «مبارزه مجاهدین» نویسنده به تلاش مجاهدین خلق (منافقین) به رهبری مسعود رجوی - که در ارکان قدرت جایگاهی کسب نکرده بود - برای مبارزه با حکومت جمهوری اسلامی از طریق اقدامات مسلحانه می‌پردازد. از جمله اقدامات این گروه به شهادت رساندن آیت‌الله بهشتی و ۷۲ تن از یاران ایشان در دفتر حزب جمهوری اسلامی و انفجار دفتر نخست‌وزیری و شهادت آقایان رجائی و باهنر اشاره می‌کند. در ادامه نویسنده به نحوه شکل‌گیری حزب توده و فعالیت‌هایش در قبل و بعد از انقلاب و نحوه برخورد رژیم پهلوی و انقلابیون اسلامی با آنها می‌پردازد. از جمله مباحث مطرح در آن دوره مدیریت جنگ بود. جنگ و عملیات‌های متعدد باعث شده بود توجه بسیاری از مسئولان کشور و مردم به آن جلب شود.

در فصل هشتم با عنوان «استحکام پایه‌ای دولت اسلامی» نویسنده با بیان فرمان ۸ ماده‌ای امام تحت عنوان «اسلامی کردن قوه قضائیه» آن را سند مهمی برای تثبیت و تعیین خط‌مشی و سیاست‌های کلی نظام می‌داند. در ادامه به روند سرکوب حزب توده - به دلیل افکار مارکسیستی اشاره می‌کند و با ارزیابی نقاط قوت و ضعف جنگ، حرکت به سمت «خودکفایی» را مهم‌ترین نقطه مثبت جنگ برای ایران یاد می‌کند. در ادامه نویسنده به فعالیت گروه‌های اسلامی بعد از عزل بنی‌صدر و تأسیس نهادها و سازمان‌های انقلابی از قبیل ارتش، امنیت، قضاوت، مذهب، اقتصاد، اجتماع، فرهنگ و دین اشاره می‌کند (ص ۳۵۷). آخر بحث را نیز به جانشینی امام اختصاص داده و همه بحث را بدون نتیجه‌گیری کلی به پایان می‌رساند.

## نقد کتاب

آثاری که انقلاب اسلامی ایران را از لحاظ تاریخی مطالعه می‌کنند، معمولاً به یکی از جنبه‌های

وقوع انقلاب اسلامی می‌پردازند. برخی از آنها به تاریخ و نحوه شکل‌گیری آن پرداخته و در طی این بررسی به علل آن نیز توجه کرده‌اند و هر کدام از آن کتاب‌ها هم به تناسب اهمیت موضوع و رویکرد غالب نویسنده یکی از علل را مهم جلوه داده و بر اساس آن علت شکل‌گیری انقلاب اسلامی را توجیه نموده و برای آن استناداتی ذکر کرده‌اند.<sup>۲</sup> دسته دوم کتاب‌هایی هستند که نظریه غالبی را تعقیب نمی‌کنند و شاید اصلاً ماهیت نظری ندارند بلکه صرفاً با توجه به تاریخ انقلاب، از شکل‌گیری تا فرجام نهایی به بیان سلسله حوادث و رویدادها می‌پردازند و نویسنده اگر هم خواسته باشد نوشته خود را بر اساس نظریه‌ای استوار کند به‌طور غیرمصرح به آن پرداخته است و خواننده با دقت فراوان می‌تواند از لابه‌لای بحث‌ها و تأکیدات نویسنده به آن پی برد.<sup>۳</sup> دسته سوم کتاب‌هایی هستند که به روند شکل‌گیری و تاریخ انقلاب توجه چندانی ندارند بلکه بیشتر به نتایج انقلاب می‌پردازند. در این‌گونه کتاب‌ها نویسنده تلاش می‌کند با تحلیل وقایع این حرکت عظیم مردمی به نتایج مثبت و منفی آن بر اساس دیدگاه‌های خود و دیگران بپردازد.<sup>۴</sup>

علاوه بر این تقسیم‌بندی بر اساس علت‌یابی، بررسی روندی و بررسی نتایج، تقسیم‌بندی دیگری از نوع مطالعات انقلاب اسلامی نیز از دیدگاه روشی وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱) مطالعه توصیفی: برخی از کتاب‌ها در مورد انقلاب اسلامی با توجه به روش مطالعه آنها ماهیت توصیفی دارد. در این کتاب‌ها نویسنده کاری به چگونگی شکل‌گیری و علت‌ها و اهداف ندارد، بلکه می‌کوشد حوادث و رویدادهای انقلاب اسلامی را توصیف و توضیح دهد.<sup>۵</sup>

۲) مطالعه تبیینی: این‌گونه مطالعات به دنبال علت‌یابی حوادث انقلاب و علل شکل‌گیری و تداوم آن و رویکردهای مسلط آن هستند و اینکه روند انقلاب اسلامی به کدام سمت تمایل داشته و نتایج حاصله را مورد توجه قرار می‌دهند و برای هر کدام از آنها دلیل و علت می‌یابند.<sup>۶</sup>

البته مطالعه انقلاب اسلامی به موارد مذکور محدود نمی‌شود بلکه از منظرهای مختلف مطالعه تاریخی، مطالعه جامعه‌شناختی، روانشناختی، الگوی رهبری، مطالعه طبقاتی، مطالعه فرهنگی، مطالعه روندی و... انقلاب اسلامی مورد مطالعه قرار گرفته است که در اینجا پرداختن به آنها باعث اطاله کلام می‌شود.

### الف) نقد روشی کتاب

کتاب حاضر (ایران در حکومت روحانیون) به بررسی روند تاریخ انقلاب اسلامی می‌پردازد و برای ارائه مقدمه نظری بحث از «میراث اسلامی» به‌طور مقدماتی توضیحاتی می‌آورد. بعد از این مقدمه

وارد بحث چگونگی شکل‌گیری سلطنت پهلوی و براندازی این نظام توسط انقلابیون و شکل‌گیری جمهوری اسلامی و تحولات بعد از آن تا «استحکام» این نظام می‌پردازد. لذا با این بیان ماهیت روش‌شناسانه کتاب، ماهیتی توصیفی است که دنبال علت‌یابی پدیده‌ها و حوادث نیست. از آنجا که کتاب حاضر به مطالعه گروه‌ها، افراد و جریاناتی که در انقلاب اسلامی نقش داشته‌اند پرداخته است، لذا مطالعه آن حالت جامعه‌شناسانه نیز پیدا می‌کند. در مجموع کتاب حاضر با حالتی تاریخی-توصیفی با رویکردی جامعه‌شناختی تدوین گردیده است و ماهیت نظری آن چندان آشکار نیست، بلکه با استنادات زیاد به منابع و ارقام و اعداد از حالت نظری خارج شده است و کمتر به اظهار نظر و تحلیل وقایع پرداخته است.

یکی از مهم‌ترین نقدها به ماهیت روشی کتاب این است که کتاب بیشتر حالت ژورنالیستی دارد. از کل ۵۲۰ ارجاع فقط ۵۱ ارجاع به کتاب و بقیه یعنی ۳۶۹ ارجاع به روزنامه، گزارش و مصاحبه صورت گرفته است که ماهیت ژورنالیستی کتاب را بیشتر کرده است. مجلات و روزنامه‌ها هم اکثراً خارجی هستند و بعضاً جهت‌دار نوشته شده‌اند، لذا بی‌طرفی نویسنده را نیز زیر سؤال برده است. کتاب‌های مورد استناد نیز نوشته‌های خارجی‌ان است و به منابع دست اول کمتر مراجعه شده است، لذا نویسنده به دلیل عدم مراجعه به منابع دست اول نیز اثرش قابل نقد می‌باشد.

نویسنده در مقدمه کتاب متذکر شده است که «الگوی تجدید حیات اسلام» در تبیین انقلاب اسلامی به سختی می‌تواند گویای حوادث و تحولات انقلاب اسلامی باشد چراکه ایرانیان (به‌خصوص طبقات کارگر و متوسط جامعه) همواره مسلمانانی پایبند بودند و الگوی «تجدید حیات اسلامی» بیشتر در مورد طبقه مرفه و نیمه‌مرفه جامعه ایران اسلامی صادق است، اما بحث اصلی و نظری خود را با میراث اسلامی شروع می‌کند و اهمیت انقلاب در ایران را به شکل یک حکومت اسلامی برجسته می‌داند (ص ۲۴) و انقلاب اسلامی را یک عکس‌العمل طبیعی ناشی از شرایط تاریخی و فرهنگی ایران تلقی می‌کند و ایران را با استناد به کلام اقبال احمد- محقق پاکستانی- قطب دوم توسعه سیاسی اسلام می‌داند. آوردن مقدمه نظری در مورد ظهور اسلام و چگونگی پذیرش اسلام شیعی و تبیین جایگاه اسلام شیعی در هویت دینی و ملی مردم و بیان اهمیت نقش علما و مراجع در تحولات سیاسی- اجتماعی ایران در حقیقت پذیرش الگوی تجدید حیات اسلامی و تلاطم الگوی اثرگذاری اسلام در زندگی سیاسی- اجتماعی ایرانیان است. نویسنده گرچه نخواسته الگوی نظری بحث را به‌طور شفاف بیان کند، اما در خلال بحث به رابطه علما با شاهان صفویه و چگونگی رسمی شدن مذهب شیعه و نحوه برخورد و تعامل پادشاهان قاجار و اف‌توخیز این تعامل و



سیاست‌های پهلوی اول در برخورد با علما و بالعکس را به‌عنوان مقدمه نظری آورده است. شایسته این بود که وی به‌طور شفاف چارچوب نظری بحث را در زمینه تأثیرگذاری مذهب و علما، به‌عنوان متولیان اصلی مذهب در جامعه ایرانی، در مقدمه می‌آورد و برای تبیین آن چارچوب مستندات تاریخی ارائه می‌کند.

در زمینه ساختار بحث، بعضی از زیرفصل‌ها با عنوان اصلی بحث همخوانی ندارد، مثلاً بحث «جنگ و اقتصاد» را زیرفصل «مبارزه مجاهدین» آورده است و یا بحث «بنی‌صدر به‌عنوان رئیس‌جمهور» را زیرفصل «بحران گروگان‌گیری آمریکایی» آورده است که چندان مناسبتی با هم ندارند و حتی در بعضی از زیرفصل‌ها مطالبی را ذکر کرده است که هیچ ربطی به عنوان آن ندارد؛ برای مثال در زیرعنوان «امام خمینی و جانشین وی» از صفحه ۳۷۸ به بعد پارگراف‌ها هیچ‌ربطی به عنوان بحث ندارند.

کتاب فاقد «کتابنامه» است. چنین کتابی که ماهیت تاریخی دارد حتماً به یک کتابنامه مفصلی نیازمند است که بایستی نویسنده و مترجم به آن توجه می‌کردند.

نکته‌ای که مترجم بایستی توجه می‌کرد این است که پاورقی‌ها را بایستی به همان صورت لاتین می‌آورد و نباید آنها را ترجمه می‌کرد.

### ب) نقد شکلی

در زمینه نقد شکلی کتاب می‌توان گفت که تصویر روی جلد کتاب تصویر گویایی نیست و در قسمت فهرست مطالب، فصل‌ها و زیرفصل‌ها به خوبی مشخص نشده‌اند. در زمینه شکلی غلط‌های مختلف تایپی، اشتباه ارجاعی و ترجمه اشتباه نیز در کتاب وجود دارد که عبارت‌اند از:

در صفحه ۱۹ جمله به صورت نقل قول مستقیم آمده است، اما ارجاع ندارد. در صفحه ۸۹ کلمه «سمگ آهک» به «سنگ آهک» و در صفحه ۱۰۶ کلمه «آزاده‌ای» به «آزادی‌های» و در صفحه ۱۳۶ کلمه «غرای عمومی» به «عزای عمومی» و در صفحه ۱۳۸ کلمه «شورا انقلاب» به «شورای انقلاب» باید تغییر کند. در صفحه ۱۴۶ بعد از کلمه «هوشیاری» ادامه خط نیامده است. در صفحه ۱۴۸ کلمه «خارج» به «خارج» و در صفحه ۱۶۰ کلمه «فدائیان اسلام» به «فدائیان خلق» و در صفحه ۱۶۷ کلمه «اواحر» به کلمه «اواخر» و در صفحه ۱۷۲ کلمه «تظاهران» به کلمه «تظاهرات» و در صفحه ۱۸۳ کلمه «سوداستفاده» به کلمه «سوءاستفاده» باید تغییر یابد. در صفحه ۱۸۷ جملات «ما بر بسیار پشیمان شده بود» و «ما بر محکوم به مرگ شد» جمله‌های بی‌معنی

هستند. در صفحه ۱۸۹ کلمه «مظن اتهام» به کلمه «مظان اتهام» باید تغییر کند. در صفحه ۲۰۴ کلمه «سر داه می‌شد» باید به «سر داده می‌شد» و در صفحه ۲۱۰ کلمه «فرهنک» به کلمه «فرهنگ» باید تبدیل شود. در صفحه ۲۱۷ کلمه اکنون دو بار اشتباهی در یک جمله تکرار شده است. در صفحه ۲۲۶ کلمه «شدد» به کلمه «شد» و عبارت «رأی اطمینان» در صفحه ۲۳۵ باید به «رأی اعتماد» تغییر کند. در صفحه ۲۵۱ ارجاع پایین ورقه ربطی به توضیح در مورد متن ندارد. در صفحه ۲۵۵ کلمه «حام بنی صدر» به کلمه «حامی بنی صدر» باید تغییر کند. در صفحه ۲۵۵ عبارت «۱۰۰ کشته و ۳ کشته» اشتباه شده است. در صفحه ۲۵۷ ارجاع پایین صفحه صحیح نمی‌باشد. در صفحه ۲۶۷ کلمه «مشوند» به کلمه «می‌شوند» و در صفحه ۳۰۸ کلمه «خلیج فارسی» به کلمه «خلیج فارس» باید تغییر کند. در صفحه ۳۱۳ به لحاظ تایپی بعد از کلمه «دریافت» خالی است. در صفحه ۳۱۷ کلمه «رادئیو» به کلمه «راديو» و در صفحه ۳۲۳ کلمه «جهانگردانان» به کلمه «جهانگردان» و در صفحه ۳۵۲ عبارت «مردم اعتراض می‌شوند» به عبارت «مورد اعتراض می‌شوند» باید تغییر کند و در صفحه ۳۶۴ عبارت «از بین بردن آنها» به عبارت «از بین آنها» و در صفحه ۳۷۲ کلمه «شیوهدر» به کلمه «شیوه در» تغییر کند و در عبارت «کمک به جبهه‌های تلاش‌های جنگ» مناسب ترجمه گردد.

### ج) نقد محتوایی

درباره نقد محتوایی کتاب «ایران در حکومت روحانیون» باید گفت که متن کتاب چندان با این عنوان همخوانی ندارد، بلکه کتاب با نگاهی تاریخی به حوادث ایران دوران انقلاب پرداخته است و نگاه مختصری هم به تعامل یا تقابل روحانیت با حکومت دارد.

نویسنده توجه اندکی به قیام ۱۵ خرداد ۴۲ دارد در حالی که به ادعان بسیاری از نویسندگان موافق و مخالف انقلاب اسلامی این قیام نقطه آغاز انقلاب اسلامی بوده است.

در تمام این کتاب به جایگاه مردم به عنوان عنصری آگاه پرداخته نشده است و از نظر نویسنده مردم عنصری ناآگاه هستند که متأثر از فعالیت سیاسی افراد، گروه‌ها و دولت در هر شرایطی به یک سو کشیده می‌شوند و خودشان هیچ اختیاری ندارند، در حالی که به ادعان نویسندگان مختلف و با توجه به تاریخ ایران، مردم ایران در شرایط مختلف آگاهانه بسیاری از قیام‌ها را شکل داده و در مواقع مختلف جانفشانی کرده‌اند. راهپیمایی‌ها و تظاهرات مختلف قبل از انقلاب، حمایت از امام(ره) و اندیشه‌های ایشان و مخالفت با رژیم شاه چندان مشهود است که رسانه‌های مختلف آنها را منعکس کرده‌اند.

در جای جای کتاب تلاش شده است که امام(ره) به عنوان شخصی فرصت طلب نشان داده شود؛ شخصی که برنامه خاصی نداشته و بر اساس شرایط زمانی از برخی از فرصت‌های به دست آمده استفاده کرده و با توجه به شرایط تاریخی خاص به آن نتیجه مطلوب رسیده است؛ در حالی که از شخصیت و برنامه‌های امام برمی‌آید، ایشان طرح «حکومت اسلامی» بر مبنای «نظریه ولایت فقیه» را سال‌ها قبل از شکل‌گیری انقلاب اسلامی در نجف و در خلال بحث‌های فقهی حوزه تدوین و به رشته تحریر درآورده بودند<sup>۷</sup> و با برنامه کاملاً مشخصی انقلاب را هدایت می‌کردند. ایشان به عناصر مختلف در ساختار حکومت بعد از انقلاب فرصت‌های زیادی هم داده است، اما چون آن عناصر توان مدیریت مناسب جریان انقلاب را نداشتند خود به خود از گردونه مدیریت بعد از انقلاب حذف شدند.

گرچه نویسنده ادعا دارد که به نقش گروه‌ها و طبقات در جریان شکل‌گیری انقلاب پرداخته است اما از مطالعه کتاب برمی‌آید که ایشان چندان نتوانسته ماهیت شکل‌گیری و تداوم و تأثیرگذاری گروه‌ها بر سیاست و عملکرد دولت‌ها در ایران را روشن کند. ایشان به صورت گذرا به برخی از گروه‌های سیاسی رسمی پرداخته است اما به تنوع قومی، فرهنگی، نژادی، زبانی، هویتی، صنفی و... نگاه عمیقی ندارد.

نویسنده در برخی از فصل‌ها به‌طور کلی از ماهیت اصلی بحث کتاب خارج می‌شود و به مباحث جزئی پرداخته و کتاب را از حالت علمی به صورت ژورنالیستی تبدیل کرده است.<sup>۸</sup> ایشان تلاش زیادی کرده است مواضع حزب جمهوری اسلامی را همان مواضع جمهوری اسلامی ایران عنوان کند، از این‌رو به نزاع این حزب با بازرگان و بنی‌صدر و... می‌پردازد. اگرچه بسیاری از سران حزب جمهوری اسلامی در ساختار حاکمیت بعد از انقلاب ایران حضوری جدی دارند، اما این به معنی آن نیست که جمهوری اسلامی به صورت تک‌حزبی اداره می‌شد و امام(ره) به گروه‌های دیگر و مردم توجه نداشته و مدیریت خودش را با آنها هماهنگ می‌کرد.

گاه نویسنده برای القاء خواسته خویش به خواننده برخی آمارهای غیررسمی و بعضاً اشتباه را چندین بار یا از چند منبع روزنامه‌ای تکرار می‌کند، در حالی که اگر به اصل ماجرا مراجعه کنیم این آمارها چندان صحیح نمی‌باشند و این تکرار از ارزش کتاب کاسته است.

نویسنده نحوه شکل‌گیری و انگیزه صدام حسین (دیکتاتور سابق عراق) را برای آغاز جنگ تحمیلی به اختلافات مرزی تصریح شده در قرارداد الجزایر محدود می‌کند، در حالی که جنگ عراق علیه ایران به گفته ناظران و تحلیل‌گران، جنگی تمام‌عیار، برنامه‌ریزی شده، با هماهنگی بسیاری از

کشورهای عربی و با حمایت مالی و نظامی بسیاری از سازمان‌ها از جمله شورای همکاری خلیج فارس و بسیاری از کشورها از جمله آمریکا و شوروی سابق و... صورت گرفته است. نویسنده تلاش کرده «سرکوب انقلابی» را وسیله اصلی پیروزی انقلاب و تداوم آن عنوان کند در حالی که اگر به تاریخ شکل‌گیری انقلاب توجه کنیم جنایت‌هایی که ساواک برای جلوگیری از پیروزی انقلاب صورت داده تقریباً در دنیا بی‌نظیر و یا کم‌نظیر است. همچنین بعد از پیروزی انقلاب ترورهای متعددی از طرف گروه‌های تروریست صورت گرفت و بسیاری از شخصیت‌های اصلی نظام را شهید کرد. سرکوب انقلابی در قبال ناامنی‌های مختلفی که با تحریک قدرت‌های استکباری و گروه‌های معاند صورت گرفت بسیار کم رنگ بوده است. در شرایط سخت انقلابی و جنگ، امام (ره) تلاش می‌کرد با یک روند دموکراتیک و مبتنی بر آراء مردم تمام نهادها را بنا کند و در هیچ شرایطی هیچ انتخاباتی را تعطیل نکرد و همه انتخابات در سر موعد اصلی برگزار شد.<sup>۹</sup>

نویسنده معتقد است که عراق پس از یکی دو سال از شروع جنگ به اشکال مختلف سعی داشته که جنگ را به اتمام و به صلح برساند ولی ایران نمی‌پذیرفت؛ در حالی که بسیاری از فرماندهان و سیاستمداران آن دوره انقلاب ایران تأکید دارند که هیچ تضمینی برای بازگشت عراق به خطوط مرزی و پرداخت غرامت جنگ وجود نداشت و هر آن ممکن بود با تجهیز دوباره به ایران حمله کند که عملیات مرصاد یکی از نمونه‌های بارز آن است.

ایشان در فصل سوم با عنوان «پایان سلطنت» چندین مرحله برای پایان سلطنت بیان می‌کند اما شاخص‌های هر مرحله را مشخص نمی‌کند، بلکه به صورت تاریخی چند مرحله را از هم جدا کرده است که می‌توان آن تاریخ‌ها را حتی عوض کرد به صورتی که هیچ تأثیری بر تحلیل ایشان نداشته باشد (ص ۱۱۰).

به طور کلی نویسنده تحلیل بسیار اندکی در مورد مسائل مختلف داشته است و فقط یک تحلیل کوتاهی در مورد «سقوط شاه» بیان کرده است و در کل کتاب به نقل حوادث پرداخته و نظریه خاصی را با تحلیل و تفصیل تعقیب نکرده است.

نویسنده اشتباهات تاریخی و مفهومی مختلفی در کتاب داشته که با مراجعه بیشتر به منابع می‌توانست جبران کند و اثر را از حالت ژورنالیستی خارج کند. به طور مختصر به برخی از نکاتی که لازم به تذکر است می‌پردازیم:

نویسنده در صفحه ۱۵ اشاره می‌کند که «امام برای بعد از پهلوی برنامه‌ای نداشت؟»

در حالی که چنان که توضیح دادیم ایشان کتاب حکومت اسلامی را قبل از انقلاب در نجف نوشتند و از سال ۱۳۴۲ به صورت مشخص جریانات انقلاب را تعقیب و هدایت می‌کردند و برنامه مشخص داشتند.<sup>۱۰</sup>

در صفحه ۱۶ به «کاهش حمایت خارجی از شاه» اشاره می‌کند و چگونگی این کاهش حمایت را نشان نمی‌دهد، در حالی که می‌دانیم در آخرین روزهای حکومت شاه، ژنرال هایزر به ایران می‌آید تا ارزیابی خودش را از چگونگی حمایت از رژیم پهلوی به عمل آورد.<sup>۱۱</sup>

در صفحه ۱۶ تبعید امام را ۱۳ سال عنوان می‌کند در حالی که امام از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ در تبعید بودند که این محدوده زمانی حدود ۱۴ سال طول کشید.

در صفحه ۱۷ عنوان می‌کند که جنگ داخلی فقط در کردستان ایران صورت گرفت، در حالی که در آغاز انقلاب در بقیه مناطق ایران هم با تهییج دشمنان داخلی و خارجی ناآرامی‌های متعددی وجود داشت، مثل ترکمن صحرا و...

در صفحه ۱۷ اسارت گروگان‌ها را ۱۴ ماه نوشته است در حالی که رقم درست آن ۴۴۴ روز (حدود ۱۵ ماه) است.

نویسنده در فصل اول صفحه ۲۸ عنوان می‌کند که امام جعفرصادق (ع) حکومت عباسیان را پذیرفت و در مقابل خلیفه عباسی نیز با امام صادق (ع) با احترام رفتار می‌کرد، هر چند که وی را مخفیانه زیر نظر داشت. در مجموع نویسنده معتقد است که در زمان امام صادق (ع) همزیستی مسالمت‌آمیز بین پیروان امام و حکومت سنی عباسیان برقرار بود. اما می‌دانیم که امام صادق (ع) به شدت تحت نظر خلفای عباسی بودند و هیچ تحرکی نمی‌توانست داشته باشد و لذا نهایتاً به دست آنان شهید شد و همزیستی مسالمت‌آمیز بین آنها وجود نداشت.<sup>۱۲</sup>

در صفحه ۲۹ عنوان می‌کند هنگامی که امام مهدی (عج) از دیده‌ها پنهان شد، خلفای عباسی احساس آسودگی کردند و شیعه را به مثابه گروهی مذهبی- قانونی و جدای از دیگر گروه‌ها پذیرا شدند. در حالی که در آن شرایط چنان خفقان وجود داشت که امام تنها از طریق نواب اربعه می‌توانست با شیعیان رابطه داشته باشد و پذیرش شیعه به عنوان یک گروه مذهبی- قانونی در زمان معاصر توسط شیخ شلتوت بوده است.

در صفحه ۳۰ نویسنده آورده است که از زمانی که مغول‌ها در قرن چهاردهم میلادی به ایران حمله کردند، رابطه نزدیک و تنگاتنگ بین شیعه و سنی پدید آمد که نمونه بارز آن به وجود آمدن فرقه صفوی در اطراف اردبیل بود. در اصل این فرقه سنی بودند ولی بعدها شیعه دوازده امامی شدند.

در صورتی که این یک فرضیه ثابت نشده است و فقط برخی از مورخان آن را طرح کرده‌اند. در صفحه ۳۱ نویسنده علت شوریدن افغان‌ها را در زمان صفویه، مجبور کردن آنها توسط شاه سلطان حسین به قبول مذهب شیعه عنوان کرده است. در حالی که حقیقت آن است که علت شورش آنها ظلم و ستم گرگین خان حاکم هرات نسبت به آنها بود که مجبور شدند به سلطان حسین شکایت کنند و سلطان به آنها توجهی نکرد و حتی آنها را ناراضی برگرداند.

در صفحه ۳۶ نویسنده عنوان می‌کند که سید جمال سعی داشت به منظور براندازی شاه نهضتی را به رهبری روحانیون ایجاد کند که در ماهنامه او متجلی بود. در صورتی که دغدغه اصلی سیدجمال اتحاد جهان اسلام برای مبارزه با استعمار بود و چندان در پی راهاندازی نهضت به رهبری روحانیون علیه شاه نبود و هدف او بیداری مسلمانان و اتحاد آنها بود.

نویسنده در فصل دوم صفحه ۴۸ می‌نویسد: رضاشاه حمایت علما را چون گذشته و قبل از ارتقاء به منصب پادشاهی نیاز نداشت، در حالی که در ابتدای فصل از نیاز رضاخان به حمایت علما برای رسیدن به قدرت سخن می‌گوید که متناقض با این ادعاست.

در صفحه ۴۹ نویسنده بیان می‌کند که شاه می‌خواست بین قومیت‌های مختلف که از طریق لباس مشخص می‌شدند یک هویت ملی واحد ایجاد کند. این تصمیم منجر به شکل‌گیری قانون لباس متحدالشکل در سال ۱۳۰۷ شد که بر اساس آن همه مردان باید از لباس‌های مدل و کلاه‌های گرد لبه‌دار که بعدها کلاه پهلوی نام گرفت استفاده می‌کردند. در حالی که می‌دانیم و بسیاری نیز اذعان به این دارند که رضاخان بعد از سفر به ترکیه و دیدار از آنجا به این نتیجه رسید که یک علت پیشرفت ترکیه نوع پوشش متجدد آنهاست. لذا بعد از آن سفر تغییر پوشش در ایران در دستور کار او قرار گرفت و نتیجه آن کشف حجاب از زنان و تحمیل کلاه پهلوی برای مردان شد.

در صفحه ۵۱ نیز نویسنده تغییر پوشش زنان از طرف رضاخان را جهت بهبود موقعیت اجتماعی عنوان می‌کند، اما علاوه بر آنچه که در پاراگراف اخیر توضیح دادیم هدف رضاخان از کشف حجاب یک حرکت فرهنگی برای مقابله با اسلام و به زعم خودش پیشرفت جامعه ایرانی بود.<sup>۱۳</sup>

در صفحه ۵۶ آمده است که آیت‌الله کاشانی حزب مجاهدین اسلام را بنیان نهاد، در حالی که «مجمع مسلمانان مجاهد» را که یک تشکل سیاسی بود، بر محور آیت‌الله کاشانی طرح گردیده و شروع به فعالیت کرد و مسئولیت آن به شمس قنات‌آبادی واگذار گردید.<sup>۱۴</sup>

در صفحه ۶۹ عنوان شده است رژیم شاه در همسویی با احساسات همگانی ضدبهاثیت بر محبوبیت خود افزود. در حالی که با اذعان بسیاری از شخصیت‌های آن دوران مثل فردوست خیلی از

سران رژیم شاه گرایش و مذهب بهائی داشتند.<sup>۱۵</sup>

در صفحه ۷۴ نویسنده تلاش می‌کند که آیت‌الله مطهری و آیت‌الله بهشتی را در زمره میانه‌روها قرار دهد و امام را جزء تندروها قلمداد و خط آنها را از هم جدا کند. در حالی که این دو شخصیت از یاران اصلی امام(ره) بودند و هیچ‌گاه خط آنها از امام جدا نشد و در این راه شهید شدند.

نویسنده در صفحه ۷۶ بیان می‌کند که عدم اشاره به قرآن در چنین اسناد مهمی (انجمن‌های ایالتی و ولایتی) سبب شد که علمای دین با آن مخالفت کنند. در حالی که پس از انتشار لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی توسط دولت، سه موضوع حساسیت علما را برانگیخت: ۱) عدم اشتراط عضویت به مسلمانان ۲) قسم به «کتاب آسمانی» به جای سوگند به «قرآن» ۳) عدم اشتراط عضویت به ذکوریت.<sup>۱۶</sup>

در صفحه ۸۴ عنوان می‌کند که پدر امام دستور اعدام مردی را که در ماه رمضان و در ملاءعام اقدام به روزه‌خواری کرده بود صادر نمود. ولی می‌دانیم وی در اسفند ۱۲۸۲ ش به دست اشرار کشته شد. «پدر امام (مصطفی) در برابر زورگویی‌های خوانین می‌ایستاد و از حقوق مردم دفاع می‌کرد به تدریج مورد بغض و کینه آنها قرار گرفت»<sup>۱۷</sup> و نهایتاً در بین راه خمین- اراک توسط اشرار محلی مورد سوءقصد قرار گرفت و به شهادت رسید.

در صفحه ۸۵ عنوان می‌کند که آیت‌الله بروجردی کتاب کشف/الاسرار را در پاسخ به کتابی که بی‌دینی را ترویج می‌کرد نگاشت. در حالی که آیت‌الله بروجردی چنین کتابی ننوشته است و آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۲۲ این کتاب را نگاشت و بدون نام مؤلف منتشر کرد.<sup>۱۸</sup>

در صفحه ۱۰۶ بیان می‌کند که امام‌خمینی دور از دسترس شاه در کشوری زندگی می‌کرد که حکومت آن به هیچ‌وجه با شاه همکاری نمی‌کرد. در حالی که شاه، امام(ره) را به عراق تبعید کرد و حکومت عراق هم دائماً امام(ره) را زیر نظر داشت و ساواک تمام دیدارها و اعلامیه‌ها و نوارهای امام(ره) را کنترل می‌کرد.

در فصل سوم صفحه ۱۱۲ بیان شده است که هر چند که امام‌خمینی(ره) نظر مردم را تا اواسط آبان به خود جلب نکرده بود ولی در تابستان ۱۳۵۶ فعالیت‌های خود را افزایش داد. در حالی که امام(ره) از آغاز قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مورد توجه مردم بوده و از طریق اعلامیه‌ها و سخنرانی‌ها دائماً با مردم ارتباط داشت.

در صفحه ۱۲۵ نویسنده با بیان جمعه سیاه (واقعه ۱۷ شهریور) هیچ اشاره‌ای به نماز جماعت و

سخنرانی آقایان شهید مفتاح و شهید باهنر نمی‌کند.

در صفحه ۱۳۲ بیان می‌کند که امید مداخله مستقیم دولت آمریکا برای حفظ تاج و تخت شاه از میان رفت. نویسنده با بیان این مطلب اذعان می‌کند که آمریکا تلاش می‌کرد از حکومت شاه حمایت کند ولی بیان نمی‌کند که آمریکا تا آخر امید داشته و تلاش کرده از حکومت شاه حمایت کند.

در صفحه ۱۳۴ بیان می‌کند در روز عاشورا مصادف با ۱۹ آذر بار دیگر دو میلیون نفر به رهبری آیت‌الله طالقانی و کریم سنجابی در پایتخت راهپیمایی کردند. در حالی که منشأ شکل‌گیری و هدایت این راهپیمایی عظیم اعلامیه آیت‌الله طالقانی و تلاش‌های کمیته راهپیمایی بود که توسط روحانیون به مدیریت آیت‌الله بهشتی تشکیل شده بود. قبل از آن نیز جمعیت دفاع از آزادی نیز به مناسبت مصادف شدن تاسوعا با روز جهانی حقوق بشر بدون هماهنگی با روحانیت از مردم تقاضای راهپیمایی کرده بود.<sup>۱۹</sup>

در صفحه ۱۵۰ آورده است که شاه در تاکتیک‌های اتخاذشده در مورد مخالفان خود کاملاً ضدونقیض عمل می‌کرد. اما در آخر پاراگراف آورده است که سیاست شاه متأثر از سیاست آمریکا بود و خودش تصمیم نمی‌گرفت. این دو قسمت متناقض هستند.

هیرو در فصل چهارم صفحه ۱۵۸ آورده است که بازرگان علما را برای شرکت در سیاست ترغیب می‌کرد، در حالی که چنان‌که از عملکرد آینده و اندیشه‌های بازرگان برمی‌آید ایشان چندان به شرکت علما در سیاست علاقه نداشت.

در صفحه ۱۵۹ آورده است که عقاید ضداستبدادی بازرگان کامل و بی‌عیب و نقص بود. در حالی که می‌دانیم و در کتب مختلف آمده است که بازرگان حتی با تغییر سلطنت چندان موافق نبود و حتی بعد از انقلاب نیز می‌خواست برخی از اشخاص سابق در ساختار قدرت باشند.<sup>۲۰</sup>

در صفحه ۱۶۴ بیان می‌کند که این احساس در بین مؤمنان همه‌گیر شده بود که اگر کسی به جمهوری اسلامی رأی ندهد به او برچسب «کافر» زده می‌شود. این بیان فقط یک حدس نویسنده است و برای اثبات آن نه مدرکی وجود دارد و هیچ جای مستندی نیز ذکر نشده است و عناد نویسنده را مشخص می‌کند.

در صفحه ۱۶۴ آورده است یدالله سبحانی که مأمور تغییر قانون اساسی بود، پادرمیانی کرده و با کمک او تشکیل مجلس خبرگان مورد موافقت قرار گرفت. در حالی که ایده تشکیل مجلس خبرگان توسط امام(ره) ارائه شد و دستور تشکیل آن توسط ایشان صادر گردید. ایشان در روز ۲۷ دی ماه



سال ۵۷ یک روز پس از فرار شاه در پیامی به مردم ایران تشکیل مجلس مؤسسان را مطرح کرده‌اند.<sup>۲۱</sup>

در صفحه ۱۶۷ نوشته است که کردها در اواخر قرن چهاردهم اسلام را پذیرفتند. در حالی که کردها هم هم‌زمان با دیگر اقوام ایرانی قبول کردند.

در صفحه ۱۶۸ آورده است که به‌طوری که شایع است طالقانی با طرح خودمختاری منطقه‌ای رهبران کرد موافقت کرد ولی در بازگشت به قم موفق به کسب توافق امام خمینی نشد. در حالی که این در حد یک شایع است و خود نویسنده به آن اذعان کرده است.

در صفحه ۱۸۰ آورده است که رهبر حق دارد تا بلندپایه‌ترین مقامات قضایی و حقوقدانان شورای نگهبان را که مسئول بررسی تمامی قوانین تصویبی مجلس هستند انتخاب کند. در حالی که انتخاب و تعیین حقوقدانان شورای نگهبان برعهده رهبری نمی‌باشد و فقها را رهبر انتخاب می‌کند.<sup>۲۲</sup>

در صفحه ۱۸۰ آورده است که رهبر رابط بین رئیس دولت و رئیس دیوان عالی کشور است. در حالی که وظیفه رابط بودن بین رئیس دولت و رئیس دیوان عالی کشور را ندارد.<sup>۲۳</sup>

در صفحه ۱۸۴ نویسنده عنوان «شکل حکومت خمینی» را آورده است. در حالی که امام انقلاب و حکومت اسلامی را متعلق به هیچ‌کس نمی‌دانست و هیچ‌وقت منیّت برای خودش قائل نبودند و همیشه آرای مردم را در تعیین شکل و ساختار حکومت دخیل می‌دانستند.<sup>۲۴</sup>

در صفحات مختلف واژه «رژیم» که بار معنایی منفی دارد برای جمهوری اسلامی به کار می‌برد. این نشان‌دهنده آن است که نویسنده با یک هدف خاصی از این واژه که بار معنایی منفی دارد، به جای حکومت در مورد جمهوری اسلامی به کار می‌برد.

در صفحه ۱۹۴ بیان می‌کند که در تمام تصمیماتی که امام خمینی در مورد رهبری جامعه در امور مختلف اتخاذ می‌کرد بندرت جهت‌گیری خود را مشخص می‌کرد. یکی از این موارد مسئله حجاب زنان بود. این بیان نشان می‌دهد که نویسنده امام را خوب نمی‌شناخته است چراکه امام در بیان حقایق با هیچ‌کس تعارف نداشتند و همیشه با صراحت حرف حق را بیان می‌کردند.

در صفحه ۱۹۵ می‌آورد که در پاسخ به اعتراضات عمومی و درخواست‌های شخصی، دفتر امام اعلام کرد که منظور ایشان این بوده که چادر برای زنان حجاب برتر است نه حجاب واجب. در حالی که نظر امام در مورد حجاب بسیار واضح و آشکار بوده است. ایشان نه اینکه حجاب را واجب می‌دانسته حتی حجاب با چادر را برتر می‌دانست و در این مسئله هیچ ابهامی وجود ندارد.<sup>۲۵</sup>

در فصل پنجم صفحه ۲۰۱ آورده است که تسخیر لانه جاسوسی (سفرات آمریکا) به دست

دانشجویان در ۱۳ آبان ۵۸ طرحی دقیق بود که پس از سقوط شاه در بهمن ۱۳۵۷ شروع شد. در حالی که این یک طرح پیش‌بینی‌شده توسط انقلابیون و مسئولان نظام جمهوری اسلامی نبود، لذا پس از تسخیر سفارت توسط دانشجویان برای بسیاری از شخصیت‌های آغاز انقلاب، تصمیم‌گیری در مورد آن مشکل بود.<sup>۲۶</sup>

در صفحه ۲۰۲ آورده است که مجاهدین انقلاب اسلامی و جنبش مسلمانان مبارز و انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها (۴۵۰ نفر) به سفارت حمله کردند، در حالی که در منابع مربوط به تسخیر لانه جاسوسی آمریکا تعداد ۳۰۰ نفر ذکر شده است.<sup>۲۷</sup>

در زمینه طراحی کودتا به همکاری صادق قطب‌زاده و شریعتمداری اشاره نکرده است.<sup>۲۸</sup> در صفحه ۲۱۳ آورده است که هم رژیم [جمهوری اسلامی] و هم مجاهدین [خلق] به اسلام و قرآن اعتقاد داشتند ولی آنها تفسیرهای متفاوتی از این دو داشتند. در صورتی که مجاهدین خلق اعتقاد راسخی به اسلام و قرآن نداشتند بلکه به‌طور تاکتیکی در شرایط مبارزه علیه رژیم، خود و نوشته‌های خود را با آیات قرآن همراه می‌کردند. استفاده تاکتیکی از آیات قرآن به مفهوم تفسیر متفاوت از قرآن نیست.

در صفحه ۲۳۲ بیان کرده است که او [بنی‌صدر] به منظور تعادل سیاسی به دو نیروی مختلف رو می‌آورد: رهبران مجاهدین و شخصیت‌های جبهه ملی و بازرگان، اما این کار بنی‌صدر را از خط اصلی یعنی سیاست‌های امام منحرف کرد. در حالی که بنی‌صدر در پی تعادل سیاسی نبود بلکه او سیاست‌های آن گروه‌ها را می‌پسندید و خط فکری‌اش به آنها نزدیک بود و خط فکری آنها با اندیشه‌های امام (ره) متفاوت بود.<sup>۲۹</sup>

در فصل ششم صفحه ۲۳۷ و بعد از آن، طوری عنوان می‌کند که مسائل مرزی و قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و مسائل متفرقه عامل اصلی حمله عراق به ایران شده است و اینکه ایران در شروع جنگ بی‌تقصیر نبوده است، در حالی که چنان‌که بعداً نیز مشخص گردید اهداف صدام در شروع جنگ بسیار گسترده‌تر از مسائل مرزی بود و سازمان ملل متحد عراق را شروع‌کننده جنگ دانست و محکوم کرد.

در صفحه ۲۴۷ تلاش شده است که بنی‌صدر ملی‌گرا و وطن‌دوست معرفی گردد و حزب جمهوری اسلامی را گروهی نشان دهد که به فکر منافع حزبی خود هستند و برای بسط قدرتشان به شکنجه و مسائل حزبی و... می‌پردازند. «وی [بنی‌صدر] تصمیم گرفت بیشترین زمان خود را در خط مقدم جبهه و جنگ صرف کند و...». در حالی که اگر بنی‌صدر وطن‌دوست می‌بود تلاش می‌کرد

از نیروهای مردمی حمایت کند و از تفرقه‌اندازی‌های خودش دست برمی‌داشت و از توان و مدیریت خودش استفاده و جنگ را مدیریت صحیح می‌کرد.<sup>۳۰</sup>

در صفحه ۲۴۹ آزادی‌گروگان‌ها را حماسه ۴۴۴ روزه می‌خواند. در حالی که امام تسخیر سفارت آمریکا را «انقلاب دوم» نامید.

در صفحه ۲۵۶ آورده است که «مسعود رجوی رئیس سازمان مجاهدین در اواخر خرداد سال ۱۳۵۸ نواری از مکالمه...». در این عبارت سال ۱۳۵۹ درست است و هدف شهید آیت براندازی حکومت جمهوری اسلامی نبوده بلکه مسئله جانشینی امام(ره) و حمله به دولت بنی‌صدر هدف او بوده است.<sup>۳۱</sup>

در صفحه ۲۵۶ آورده است که «اطلاعیه کمیته توافقی که در اسفند ۱۳۶۰ انتشار یافت...». در حالی که سال ۱۳۵۹ درست است.<sup>۳۲</sup>

در صفحه ۲۶۳ آورده است که در حقیقت وی (بنی‌صدر) به تنهایی درگیر نبرد با علمای بنیادگرا شده بود که خواستار انحصاری قدرت بودند و می‌خواستند دیکتاتوری تأسیس کنند. در حالی که یکی از اصلی‌ترین اهداف علما و انقلابیون در صدر انقلاب مبارزه با استبداد و دیکتاتوری بوده است و ساختار حکومت اسلامی را طوری تعیین کردند که مبتنی بر آراء مردم باشد. این اظهارنظر نیت و برداشت نویسنده را آشکار می‌کند.

در فصل هفتم در صفحه ۲۲۶ آورده است: «رهبری فدائیان اسلام توسط آیت‌الله منتظری...» در حالی که منتظری هیچ زمانی رهبر فدائیان اسلام نبوده است.<sup>۳۳</sup>

در صفحه ۲۷۲ آورده است که آنها (مجاهدین خلق) می‌خواستند جامعه اسلامی بسازند که در آن دموکراسی باشد و اختلاف طبقاتی نیز از بین برود. در حالی که چنان‌که قبل نیز مطرح کردیم آنان دنبال جامعه اسلامی نبودند لذا وقتی دیدند امام در پی ایجاد جامعه‌ای اسلامی بر مبنای آرای مردم است به مخالفت پرداختند.

در صفحه ۲۷۹ آورده است که پس از آزادی از زندان، محل زندگی وی (مهدوی‌کنی) به محل حضور و جلسات حزب جمهوری و سفیر آمریکا(سولیوان) تبدیل شد. در حالی که سولیوان هرگز به منزل ایشان نرفته و با حزب جمهوری جلسه نداشته است.<sup>۳۴</sup>

در صفحه ۳۰۲ بیان کرده است که در مذاکراتی که بین این دو (حافظ اسد و ملک فهد) ترتیب یافت، حافظ اسد مشتاق بود که احمد حسن البکر به جای صدام رئیس‌جمهور عراق شود... در حالی که حسن البکر در آن تاریخ زنده نبود.

در صفحه ۳۰۵ موضع بی‌طرفی دو ابرقدرت در مورد جنگ ایران و عراق را بیان می‌کند. در حالی که به اذعان بسیاری از نویسندگان و شواهد تاریخی این دو ابرقدرت به نفع عراق موضع‌گیری می‌کردند.

در فصل هشتم در صفحه ۳۱۷ آورده است که به دستور امام رادیو و تلویزیون به سرعت موسیقی را محدود کردند و ضبط نوارهای صوتی و تصویری قدغن شد. در حالی که هیچ‌گاه موسیقی این‌گونه در هیچ مرحله‌ای از انقلاب محدود و ممنوع نشده است.

در صفحه ۳۲۲ آورده است که در ۱۳۶۲/۳/۱۵ [امام] دستور داد تا گزینش را در نیروی ارتش، وزارتخانه‌ها، ادارات یا مؤسسات آموزشی ملغی اعلام کنند. در حالی که امام(ره) گزینش را ملغی نکرده است بلکه دستور داده بود برعکس مواظب عناصر فاسد در ادارات باشند.

در صفحه ۳۲۹ آورده است که ایران در جلب نظر کشورهای فروشنده هواپیما موفق نبود. این گفته تأییدی است بر آنکه ایران در شرایط جنگی تحت تحریم اقتصادی و صنعتی آمریکا و زورمداران جهان قرار گرفته بود. لذا بسیاری از کشورها به ایران هواپیما نمی‌فروختند.

در صفحه ۳۳۷ آورده است که در قطعنامه سازمان ملل سعی شد تا نام عراق به عنوان استفاده‌کننده از سلاح شیمیایی برده نشود. این جمله هم تأییدی بر آن است که جامعه جهانی با جنگ صدام حسین علیه ایران موافق بود.

در صفحه ۳۴۵ در آغاز انقلاب از «مجمع روحانیون مبارز» صحبت کرده است، در حالی که این مجمع در آن زمان تشکیل نشده بود.<sup>۳۵</sup>

در صفحه ۳۴۷ تعریفی از حزب‌اللهی ارائه داده است که معلوم نیست این تعریف را از چه جزوه‌ای برداشته است.

در صفحات ۳۴۷ تا ۳۴۹ هیچ صحبتی از «مؤتلفه اسلامی» نمی‌کند. در حالی که یکی از گروه‌های اصلی در براندازی رژیم پهلوی «مؤتلفه اسلامی» بود.

در صفحه ۳۵۳ اختلاف بر سر حمله به خاک عراق را مطرح می‌کند و مسئولان نظام را به دو دسته تندرو (هاشمی) و محافظه‌کار (خامنه‌ای، موسوی و منتظری) تقسیم می‌کند. معلوم نیست این چنین برداشتی را از کجا فهمیده است. در حالی که سیاست «مقابله به مثل» را امام برای رزمندگان مشخص کرده بود.

در صفحه ۳۷۰ تأسیس دانشگاه امام صادق (ع) را در مهر ۱۳۶۲ بیان می‌کند. در حالی که این دانشگاه در سال ۱۳۶۱ تأسیس شده است.<sup>۳۶</sup>

در صفحه ۳۷۴ بازرسی‌های بیت امام(ره) را به‌طور تشدیدشده‌ای عنوان می‌کند. در حالی که با آن همه ترورهای انجام‌شده در اوایل انقلاب، این بازرسی‌های امنیتی بیت امام(ره) طبیعی به نظر می‌رسید.

در صفحه ۳۷۳ به بعد در بحث «امام‌خمینی و جانشین وی» نویسنده یکباره منحرف شده و وارد بحث‌های مجاهدین خلق، شورای مقاومت ملی و چندین خبر از رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان و بی‌ربط به موضوع می‌شود.

### جمع‌بندی

نویسنده کتاب «ایران در حکومت روحانیون» با ارائه مختصری از تاریخ سیاسی - اقتصادی ایران تلاش می‌کند به کشمکش‌های بین دولت و روحانیون از ۱۵ خرداد ۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی با یک رویکرد تاریخی بپردازد. او الگوی «تجدید حیات اسلام» را برای تبیین انقلاب اسلامی مناسب نمی‌داند و به جای آن «ائتلاف نیروهای مذهبی و غیرمذهبی» را در پایان دادن به رژیم پهلوی مؤثر معرفی می‌کند. در حالی که این ادعای کاملاً اشتباهی است. نیروهای مذهبی هرگز با سایر گروه‌ها ائتلاف نکردند. این نیروهای غیرمذهبی بودند که به دلیل مقبولیت مردمی و فراگیری رهبری آن خود را همراه با مردم مذهبی نشان می‌دادند. نویسنده در فصول مختلف کتاب به بررسی روند انقلاب اسلامی پرداخته و به‌طور کلی کتاب ماهیتی توصیفی تاریخی دارد و چندان دنبال تبیین علل حوادث و پدیده‌ها نیست. همچنین کتاب حالتی جامعه‌شناسانه دارد زیرا در خلال بحث به بررسی جامعه‌شناختی افراد، گروه‌ها و جریان‌های مختلف حاکم در جریان انقلاب می‌پردازد. نویسنده سعی کرده از منابع مختلف استفاده کند اما استفاده زیاد از روزنامه‌ها و گزارش‌های خبری ماهیت ژورنالیستی کتاب را پررنگ‌تر کرده است. در مجموع کتاب حاضر به دلیل پرداختن به انقلاب اسلامی بر اساس یک پیشینه تاریخی و با توجه به میراث اسلامی جامعه ایرانی و نقش و ائتلاف نیروهای مختلف، کتاب قابل توجهی می‌باشد و اما به دلیل داشتن اشتباهات مختلف تاریخی، محتوایی، ارجاعی، تاپیی،... و در برخی موارد تعمد نویسنده که در متن نقد ذکر شده‌اند، قابل نقد و بررسی است.

## منابع و مأخذ

۱. اسماعیلی، خیرالله، حزب جمهوری اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲.
۳. امام خمینی، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
۴. انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، مجموعه مقالات، ج ۱، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
۵. بازرگان، مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، ۱۳۶۳.
۶. حسینیان، روح‌الله، یک سال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه (بهمن ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
۷. ——— چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۸. امام خمینی، کشف‌الاسرار، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۹. امام خمینی، رساله عملیه.
۱۰. خاطرات آیت‌الله مهدوی‌کنی، تدوین دکتر غلامرضا خواجه‌سروی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۵.
۱۱. خوش‌نیت، سیدحسین، سیدمجتبی نواب‌صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او، منشور برادری، بی‌جا، ۱۳۶۰.
۱۲. روزنامه جمهوری اسلامی.
۱۳. ستوده، امیررضا، پا به پای آفتاب، انتشارات پنجره، چاپ سوم، بهار ۱۳۷۵.
۱۴. شکرزاده، حسن، مبارزات امام خمینی به روایت اسناد (از آغاز نهضت تا تبعید به ترکیه)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۵. شاه‌علی، احمدرضا، انقلاب دوم (تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و آثار و پیامدها)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۶. صحیفه امام، ج ۵، ۶، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۱۷. عمیدزنجانی، عباسعلی، گزیده کتاب انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، نشر طوبی، ۱۳۸۴.
۱۸. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، مؤسسه اطلاعات، تهران، ۱۳۷۷.
۱۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲۰. خاطرات شمس قنات‌آبادی، سیری در نهضت ملی شدن صنعت نفت، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷.
۲۱. کدی، نیکی، نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۲۲. محمدی‌ری‌شهری، خاطره‌ها، ج ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۳. مدنی، جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۲۴. ملکوتیان، مصطفی و دیگران، انقلاب اسلامی، چرایی و چگونگی رخداد آن، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی (ویراست چهارم) ۱۳۷۴.
۲۵. میلانی، محسن، شکل‌گیری انقلاب اسلامی، از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران، گام نو، ۱۳۸۱.
۲۶. نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، مؤسسه فرهنگی خدماتی رسا، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
۲۷. هیرو، دیلیپ، ایران در حکومت روحانیون، ترجمه محمدجواد یعقوبی‌دارابی، تهران، انتشارات باز، ۱۳۸۶.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- دیلیپ هیرو، *ایران در حکومت روحانیون*، ترجمه محمدجواد یعقوبی‌دارابی، تهران، انتشارات باز، ۱۳۸۶، ص ۲۱.
۲. برای نمونه به چند کتاب اشاره می‌کنیم: عباسعلی عمیدزنجانی، *گزیده کتاب انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران، نشر طوبی، ۱۳۸۴؛ انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، مجموعه مقالات، ج ۱، ناشر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها؛ محسن میلانی، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی*، از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران، گام نو، ۱۳۸۱.
۳. کتاب «*ایران در حکومت روحانیون*» از این نوع است.
۴. نیکی کدی، نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، انتشارات ققنوس، ج ۲، ۱۳۸۵.
۵. برای نمونه ر. ک: جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، غلامرضا نجاتی، *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)*، مؤسسه فرهنگی خدماتی رسا، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
۶. مصطفی ملکوتیان و دیگران، *انقلاب اسلامی، چرایی و چگونگی رخداد آن*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی (ویراست چهارم)، ۱۳۷۴.

۷. امام خمینی، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۱، (در مقدمه کتاب توضیح داده شده که چاپ اول آن قبل از انقلاب بوده است).
۸. به ارجاعات فصل ۵ به بعد کتاب مراجعه کنید.
۹. برگزاری همه‌پرسی برای جمهوری اسلامی ایران و انتخابات مجلس خبرگان، انتخابات ریاست جمهوری (بنی‌صدر، شهید رجائی، آیت‌الله خامنه‌ای) و انتخابات مجلس شورای اسلامی در آغاز انقلاب در سر موعده کار آسانی نبوده است.
۱۰. حسن شکرزاده، مبارزات امام خمینی به روایت اسناد (از آغاز نهضت تا تبعید به ترکیه)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۶۷.
۱۱. روح‌الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه (بهمن ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۶۵۴.
۱۲. همو، چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۷۱.
۱۳. روح‌الله حسینیان، چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، ۱۳۸۲، ص ۳۸۹.
۱۴. خاطرات شمس قنات‌آبادی، سیری در نهضت ملی شدن نفت، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۵۷.
۱۵. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، مؤسسه اطلاعات، تهران، ۱۳۷۷.
۱۶. روح‌الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه (بهمن ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲.
۱۷. امیررضا ستوده، پا به پای آفتاب، انتشارات پنجره، چ ۳، ۱۳۷۵، ص ۲۰.
۱۸. روح‌الله خمینی، کشف‌الاسرار، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۱۹. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۴۹۶.
۲۰. مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، ناشر، مهدی بازرگان، ۱۳۶۳.
۲۱. صحیفه امام، ج ۵، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۹، صص ۴۸۶-۴۸۷.
۲۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۲۳. همان.
۲۴. صحیفه امام، شش جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۹.
۲۵. آیت‌الله العظمی روح‌الله خمینی، رساله عملیه.
۲۶. احمدرضا شاه‌علی، انقلاب دوم (تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و آثار و پیامدها)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۵، ص ۲۳.



۲۷. همان.
۲۸. محمدی ری‌شهری، *خاطره‌ها*، ج ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۹. خیرالله اسماعیلی، *حزب جمهوری اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی*، ۱۳۸۶، ص ۲۰۲.
۳۰. همان، صص ۲۰۳-۲۱۲.
۳۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۳/۲۹.
۳۲. همان، اسفند ۱۳۵۹.
۳۳. سیدحسین خوش‌نیت، *نواب‌صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او*، منشور برادری، بی‌جا، ۱۳۶۰.
۳۴. خاطرات آیت‌الله مهدوی‌کنی، تدوین دکتر غلامرضا خواجه‌سروی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
۳۵. همان، ص ۳۳۸.
۳۶. همان، ص ۳۹۵.

